

مطالعه تطبیقی «گلستان هنر» و «مناقب هنروران»

آزاده حسنین^۱

چکیده: دوره صفویه عصر شکوفایی هنرهای زیبای ایران به‌شمار می‌رود. در این عصر هنرمندان فراوانی با تشویق پادشاهان در سراسر قلمرو صفویه مشغول به کار بودند. همین امر باعث شد آثاری نگاشته شود که به شرح حال خوشنویسان و هنرمندان اختصاص داشته باشد. «گلستان هنر» اثر قاضی منشی احمد قمی (۹۵۳-ح ۱۰۱۵ق.) یکی از رساله‌های مهم عصر صفویه به‌شمار می‌رود و از معدود منابع مستقلی است که اطلاعات ارزشمندی درباره خوشنویسان، نگارگران و تذهیب‌کاران عصر صفوی ارائه می‌دهد. مؤلف با نگرشی نو در تاریخ تذکره‌نویسی ایران جزئیات فراوانی از هنرمندان عصر صفویه را بازگو می‌کند. از سوی دیگر، «مناقب هنروران» کتابی است که مصطفی عالی افندی (۹۴۸-۱۰۰۸ق.) آن را یک دهه قبل از نگارش «گلستان هنر»، در سرزمین عثمانی به نگارش درآورد. این دو اثر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که قابل تأمل است. پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی ضمن تبیین زمانه و زندگی نویسندگان دو کتاب، به بررسی انتقادی مباحث مندرج آنها بپردازد.

واژه‌های کلیدی: صفویان، عثمانی‌ها، قاضی احمد قمی، مصطفی عالی افندی، گلستان هنر، مناقب هنروران.

Comparative Study of “Golestan-e Honar” and “Manaqeb-e Honarvaran”

Azadeh Hassanein¹

Abstract: Safavid era is a period of flourishing of fine arts in Iran. During this era, with the encouragement of the kings, many artists were working all around the country. That is why many reference books have been written during this era about calligraphy and other fields of art. “Golestan-e Honar” written by Qazi Monshi Ahmad Qomi is one of the most significant independent reference book, which contains valuable information regarding calligraphers, miniaturists and illuminators in Safavid era. This reference book offers a new perspective and contains lots of useful information about the artists in the Safavid era. “Manaqeb-e Honarvaran” is another trusty reference book that has been written a decade prior to the “Golestan-e honar” by Mostafa Ali Afandi in Ottomans territory. There are notable similarities and differences between these two books. In this paper, the researcher tries to provide a picture about the era in which these two authors used to live, by studying similarities and differences between these two books, using a descriptive analysis method.

Keywords: Safavid, Ottomans, Qazi Ahmad Qomi, Mostafa Ali Afandi, Golestan-e honar, Manaqeb-e Honarvaran

1 MA in Islamic Iranian history, University of Tehran

Azadeh.Hassanin@gmail.com

مقدمه

سلسله صفویه در سال ۹۰۷ ق. توسط شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ق.) در تبریز تأسیس شد. صفویان حدود ۲۵۱ سال یعنی بیش از دو قرن بر ایران فرمانروایی کردند. این حکومت به عنوان منسجم‌ترین و مهم‌ترین دولت در تاریخ بعد از اسلام و نخستین حکومت واحد ملی شناخته شده است.^۱ هنگام روی کار آمدن شاه اسماعیل، آق‌قویونلوها در غرب و تیموریان در شرق حکومت می‌کردند. شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق.)، جانشین شاه اسماعیل اول توانست قدرت را از دست امرای قزلباش بگیرد و به مدت ۵۴ سال حکومت کند. پس از وی اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ ق.) و محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ ق.) سلطنت کردند که دوران حکومت هر دوی آنها نسبتاً کوتاه بود. هنگامی که شاه عباس اول در ۹۹۶ هجری قدرت را در دست گرفت، کشور درگیر آشوب داخلی بود؛ اما او در دوران حکومت خود سلسله صفویه را به‌طور کامل تثبیت کرد.^۲

ایران در عصر صفویه، در عرصه فرهنگ و تمدن جایگاه والایی به دست آورد و در بسیاری از زمینه‌ها، وارث فرهنگ و هنر درخشان دربار تیموریان و ادامه‌دهنده راه آنان شد. در چشم‌اندازی کلی درباره شرایط فرهنگی این دوره باید اشاره کرد که در این عصر در زمینه فلسفه، عرفان، هنر، معماری، نقاشی، قالی‌بافی و... تحولات بسیاری ایجاد شد. همچنین در زبان و ادب فارسی تغییراتی صورت گرفت و گویندگان و نویسندگان عصر صفوی در به کار بردن انواع مجازات و استعارات و تشبیهات در شعر، نثر، خطبه، خطابه، تاریخ نویسی و حتی مکاتبات دوستانه چیره‌دست شدند.^۳

عصر صفویه و به‌خصوص دوره شاه عباس اول دوره شکوفایی هنرهای زیبای ایران به شمار می‌رود و به اعتقاد برخی این عصر را می‌توان «عصر صنایع مستظرفه» نامید.^۴ در این دوره خاندان سلطنتی و اعضای طبقات بالای جامعه متقاضی آثار هنری بودند و بدین ترتیب زمینه‌های شکوفایی آن را فراهم می‌کردند. آن‌ها شوق و ذوق هنرمندان را برمی‌انگیختند و با حمایت بیشتر خود انواع هنر را معین می‌کردند. بنابراین خوشنویسی، نقاشی، تذهیب، صحافی

۱ والتر هینتس (۱۳۷۴)، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکوس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ص ۱.
 ۲ شعله آلیسیا کویین (۱۳۸۷)، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباسی صفوی، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران: دانشگاه تهران، ص ۴.

۳ احمد تمیم داری (۱۳۷۲)، عرفان و ادب در عصر صفوی، تهران: حکمت، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۴ حسین نخجوانی (۱۳۲۶)، «معرفی کتاب گلستان هنر»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ش ۱، ص ۱.

و دیگر هنرها به درجهٔ اعلائی خود رسید. هنرمندان فراوانی نیز با کمال زبردستی و مهارت مشغول به کار بودند که از جملهٔ هنرمندان برجسته می‌توان به افرادی چون بهزاد، علیرضا عباسی، میرعلی جامی و میرعماد حسینی اشاره کرد. تعدد و وفور هنرمندان باعث شد آثاری نگاشته شود که به اختصار به شرح حال خوشنویسان و هنرمندان عصر صفوی و پیش از آن یعنی دورهٔ تیموریان اختصاص داشته باشد؛ همچون مقدمه‌هایی که بر مرقعات شاه اسماعیل، بهرام میرزا، شاه طهماسب و امیرنجیب بیگ نوشته شده بودند.

همان‌گونه که ذکر شد، صفویان وارثان هنر درخشان تیموریان هرات و آق‌قویونلوها بودند و شاهان صفوی به گسترش و اعتلای هنر اهمیت بسیاری می‌دادند. شاه اسماعیل یکم پس از آن که تبریز، پایتخت آق‌قویونلوها را تخته‌گاه خود قرار داد، هنرمندان مکتب کتاب‌آرایی تبریز را که قبلاً مورد حمایت اوزون حسن (۸۷۲-۸۸۲ ق.) و پسرش، یعقوب (۸۸۳-۸۹۶ ق.) بودند، تحت اختیار خود گرفت.^۱ همچنین وی پس از جنگ مرو با ازبکان و شکست آنان، خراسان را به قلمرو خود منضم کرد و سنت‌های هنری آن شهر را به ارث برد. شاه اسماعیل، بهزاد نقاش مشهور سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۱ ق.) و نماینده برجسته مکتب هرات را که مورد عنایت و انقیاد سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمندش امیرعلیشیر نوایی بود^۲ با خود به تبریز برد. بهزاد در تبریز سرپرستی گروهی از هنرمندان آنجا را به عهده گرفت و مکتب تبریز را در نگارگری به وجود آورد. در دوره سلطنت شاه طهماسب نیز، فنون مختلف کتاب‌سازی و کتاب‌آرایی به منتهی درجه کمال رسیدند و نقطه اوج آن را می‌توان در شاهنامه طهماسبی دانست که مجموعه‌ای از ۲۵۰ نقاشی مینیاتور و قطعات خوشنویسی بسیار ارزشمند است. در دوره شاه عباس یکم (۹۸۶-۱۰۳۸ ق.) نیز به انواع هنرهای ظریفه توجه بسیار شد و او حمایت ویژه‌ای از هنرمندان می‌کرد. از دلایل گسترش و توسعه هنر و حمایت از هنرمندان می‌توان به رفاه اقتصادی، امنیت سیاسی و آرامش عصر شاه عباس اشاره کرد.^۳

یکی از آثار مهمی که در این عهد به نگارش درآمد، گلستان هنر اثر قاضی منشی احمد قمی (۹۵۳- حدود ۱۰۱۵ ق.) است که در ۱۰۰۶ ق. به نگارش درآمد است. گلستان هنر از

۱ پژوهش دانشگاه کمبریج (۱۳۸۰)، تاریخ ایران دوره صفویان، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران: جامی، ص ۴۹۶.

۲ غیاث‌الدین بن همادالدین حسین خواندمیر (۱۳۵۳)، حبیب‌السیر، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاکی، ج ۴، تهران: خیام، ص ۳۶۲.

۳ پژوهش دانشگاه کمبریج، همان، ص ۱۳۵.

معدود منابع مستقلی است که اطلاعات ارزشمندی درباره شرح احوال خوشنویسان، نگارگران و تذهیب کاران و دیگر اصناف مشابه در ایران عصر صفوی ارائه می‌دهد. مؤلف در این کتاب شرح حال و نام ۱۶۵ خوشنویس و ۴۱ تن از نقاشان و مذهبیان را آورده است. وی زمان بیشتر هنرمندان را درک کرده و با برخی از آنان رابطه شاگردی و یا دوستی داشته است. به همین جهت با نگرشی نو در تاریخ تذکره‌نویسی ایران جزئیات فراوانی از هنرمندان عصر صفویه را بازگو می‌کند.

حدود یک دهه پیش از نگارش *گلستان هنر*، مصطفی عالی افندی کتابی را با عنوان *مناقب هنروران* در سرزمین عثمانی به نگارش در آورده بود. این اثر از نظر فهرست موضوعی و ارائه مطالب با *گلستان هنر* شباهت‌هایی دارد و البته تفاوت‌هایی نیز میان دو اثر دیده می‌شود. نگارنده در مقاله حاضر سعی دارد، ضمن معرفی مختصر نویسندگان و ویژگی‌های روزگار ایشان، دو اثر مزبور را از نظر ظاهری و محتوایی و مضامین به صورت تطبیقی مورد نقد و بررسی قرار دهد و پس از نقد ادبی بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد: آیا نگارش کتابی چون *گلستان هنر* نتیجه نیاز آن روز جامعه عصر صفوی و شکوفایی فرهنگ و هنر آن دوره بوده یا صرفاً تقلیدی است از آثار به وجود آمده در سرزمین عثمانی و به خصوص *مناقب هنروران*؟

شرح مختصر زندگی قاضی احمد قمی

قاضی احمد قمی یکی از تاریخ‌نگاران مهم عصر صفویه است که در عصر شاه طهماسب، شاه اسماعیل دوم، شاه محمد خدابنده و شاه عباس یکم می‌زیسته است. وی صاحب آثاری چون *خلاصه‌التواریخ*، *گلستان هنر*، *مجمع الشعراء*، *جمع الخیار* و *منتخب الوزراء* است.

قاضی احمد فرزند میراحمد شرف‌الدین حسین حسینی قمی معروف به میرمنشی از فضلان، دانشمندان، شاعران و منشیان دربار شاه طهماسب صفوی و همواره مورد توجه وی بوده است. میرمنشی وزیر ابراهیم میرزا صفوی، حاکم خراسان و برادرزاده شاه طهماسب بوده و در دربار وی در شعر و انشا و خوشنویسی مرتبه‌ای والا داشته است.^۱

قاضی احمد در سال ۹۵۳ ق در قم متولد شد و تا یازده سالگی در همان جا زندگی کرد.^۱

۱ قاضی احمد قمی (۱۳۸۳)، *گلستان هنر*، تصحیح و تحشیه احمد سهیلی خوانساری، تهران: منوچهری، ص ۵۷.
 ۱ قاضی احمد بن شرف‌الدین‌الحسین‌الحسینی‌القمی (۱۳۸۳)، *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۱۸.

سپس در ۹۶۴ به همراه پدر در خدمت سلطان ابراهیم میرزا به مشهد رفت و بیست سال یعنی تا سی و یک سالگی در آنجا روزگار گذراند. وی در این مدت در سایه توجه ابراهیم میرزا و تربیت پدر خود دوران جوانی را طی کرد و در محضر شاعران و بزرگان به کسب علم و دانش پرداخت و توفیق دیدار استادان مشهوری چون شاه محمود نیشابوری، میرسید احمد مشهدی و مالک دیلمی نصیب وی شد. او همچنین در ۹۶۵ ق. مولانا شیخ کمال سزواری، شاگرد مولانا عبدالحق را در مشهد ملاقات کرد.^۱ وی رسم پیچک، از رسوم فنون نقاشی و کتاب‌سازی را نیز از مولانا علی اصغر کاشانی، پدر آقا رضا مصور فرا گرفت.^۲

قاضی احمد در سال ۹۷۴ ق. به زیارت عتبات عالیات مشرف شد.^۳ در همین سال سلطان سلیمان عثمانی از دنیا رخت بر بست و قاضی احمد به همراه پدرش «در آن مجلس خلد آیین» در جمع ادبا و فضایی که برای تسلیت و تهنیت سلطان سلیم ثانی نامه می‌نوشتند، حضور داشت. وی در هنگام اقامت در عتبات، مولانا مصلح‌الدین لاری و بسیاری از بزرگان و نویسندگان مشهور این قرن و شاگرد میرغیاث‌الدین منصور شیرازی را در خدمت شاه سلیمان عثمانی ملاقات کرد.^۴ مولانا مصلح‌الدین لاری از جمله علمای مهاجر به دربار عثمانی بود که کتاب *مرآة‌الادوار* را در تاریخ سلاطین عثمانی نوشته بود.^۵

بعد از مرگ شاه طهماسب و به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل دوم، قاضی احمد مأمور شد تاریخ صفویه را از شاه اسماعیل اول تا شاه اسماعیل دوم بنویسد. او در این کار از تاریخ‌نگاران گذشته پیروی کرد^۶ و برآن شد تا کتاب خود را در برابر تاریخ مطلع سعدین که مولانا کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی از ابتدای سلطنت سلطان ابوسعید بهادر الجایتو تا ایام حشمت سلطان سعید شهید ابوسعید گورکان نوشته بود، بنگارد.^۱ اما این اتفاق نیفتاد و با مرگ شاه اسماعیل و نبودن حامی و مشکلات دیگری که برای قاضی احمد به وجود آمد، نگارش کتاب به تعویق افتاد. قاضی احمد سرانجام این کار را در دوره شاه عباس یکم انجام داد.^۲

۱ قمی، همان، ص ۳۸.

۲ مدرس طباطبایی (۱۳۵۴)، «قاضی احمد قمی نگارنده خلاصه‌التواریخ و گلستان هنر»، بررسی‌های تاریخی، ش ۲، ص ۸۱.

۳ قمی، همان، ص ۴۶۱.

۴ همان، ص ۵۸۰.

۵ *مرآت‌الادوار و مرقات‌الادوار* به تصحیح جلیل ساغروانیان در ۱۳۹۳ از سوی میراث مکتوب به چاپ رسیده است.

۶ قمی، همان، ص ۵.

۱ همان‌جا.

۲ همان‌جا.

وی در ۹۸۷ سفری به تبریز داشت و با مولانا علی بیگ دیدار کرد. در ۹۸۸ استیفای شرعیات با وزارت دیوان‌الصداره شاه سلطان محمد پدر شاه عباس را به وی تفویض کردند. وی در ۹۹۴ به وزارت شهر قم منصوب شد و در حمله مرتضی قلی خان به آن شهر و طغیان امرای قزلباش، خود وی محافظت از یکی از دروازه‌های شهر را برعهده داشت.^۱ در ۹۹۶ شاه عباس یکم پدر خویش، شاه محمد خدابنده را از کار برکنار کرد و خود به تخت سلطنت نشست. این گونه استنباط می‌شود که قاضی احمد در دستگاه شاه عباس نیز از جایگاه خوبی برخوردار و مورد توجه بوده است. زیرا در ۹۹۹ کتاب خود، خلاصه‌التواریخ را به نام شاه عباس صفوی به پایان برد و به وی اهدا نمود.

قاضی احمد در سال ۱۰۰۴ ق. در اردوی نظامی بود و پس از دو سال گرفتاری در آن جا آرزوی دیدار وطن و خویشان خود را داشت. او در جمعه ۴ صفر ۱۰۰۵ ق. به پای‌بوس مشرف شد و منصب کلانتری گرفت. در اوایل سال ۱۰۰۷ ق. قاضی احمد به سعایت میرصدرالدین محمد، پسر میرزا شرف‌جهان قزوینی و تهمتی که به وی زده شد، از کار دیوانی معزول گردید و به قم رفت. او در گلستان هنر توضیح می‌دهد که در این سال میان وی و میرصدرالدین محمد اختلافی به‌وجود آمد مبنی بر آن که میرصدرالدین تذکرةالشعرایی ناقص آماده کرده بود و برای تکمیل آن و هدایش به شاه عباس می‌خواست که از تذکرةالشعرای قاضی احمد استفاده کند. اما قاضی احمد با پیشنهاد وی موافقت نکرد و از او عذر خواست.

اما میرصدرالدین راضی نشد و به وی تهمت زد و سعایت او را نزد شاه عباس کرد. پس از این ماجرا قاضی احمد به قم رفت. برای حل این مسئله و گفت‌وگو با قاضی احمد، در همین سال ۱۰۰۷ ق. امیر ابوالولی اینجو به قم آمد و قاضی احمد برقرآن کریم قسم یاد کرد که بی‌گناه است. آخرین تاریخ مکتوبی که از زندگی قاضی احمد در دست است مربوط به سال ۱۰۱۵ است که وی در دارالسلطنه قزوین با مولانا محمدامین عقیلی رستم‌داری خوشنویس ملاقات کرده است.^۱

شرح مختصر زندگی مصطفی عالی افندی

مصطفی عالی افندی (۹۴۸-۱۰۰۸ ق.). یکی از بزرگ‌ترین ادیبان، متفکران و مورخان عثمانی

۱ قمی، همان، ص ۷۳۴.

۱ قمی، گلستان هنر، صص ۹۷-۹۹.

در قرن دهم هجری قمری است. وی فرزند خواجه احمد بن عبدالله نامی از غلامان عثمانی است که در ۹۴۸ ق. در گلیبولی،^۱ یکی از مراکز فرهنگی قرن نهم، به دنیا آمد. در شش سالگی تحصیل را آغاز کرد و نزد حبیب حمیدی، کافیه و نزد سروری تفسیر و فقه خواند. او با بهره‌گیری از امکانات فرهنگی جامعه و خانواده خود از تعلیم و تربیت خوبی برخوردار شد، از خردسالی زبان‌های فارسی و عربی را فراگرفت و تحصیلات عالی را در مدرسهٔ صحن ثمان، از مؤسسات مشهور آموزشی عصر خود، کامل کرد.^۲ در اوایل جوانی به حلقهٔ شاعران و ادیبان پیوست و با شاهزادگان مرادده داشت. او شعر نیز می‌سرود و در اشعارش ابتدا «چشمی» و سپس «عالی» تخلص کرد.^۳

در ۹۶۸ به فرمان شاهزاده سلیم (سلیم دوم) عثمانی مقام انشاء به وی محول شد. مصطفی عالی در ۹۷۰ به شام رفت و به مدت شش سال در دیوان کتابت مصطفی پاشا، مشهور به لالاپاشا، عهده‌دار تنظیم مکاتبات رسمی بود.

به نظر می‌رسد هنگامی که مصطفی عالی کاتب شاهزاده بود، مدتی به استانبول آمد و تصمیم گرفت برای نگارش آثار خود در آنجا بماند. بنابراین نامه‌ای به سلطان سلیم نوشت و شرح حال خود را به نظم و نثر بیان کرد. اما سلطان قبول نکرد و گفت که کسان شاهزاده نباید در درگاه بمانند. مصطفی عالی به همراه لالاپاشا که به سرداری سپاه یمن انتخاب شده بود، مدتی نیز در مصر زندگی کرد.

مصطفی عالی در بسیاری از سفرهای مصطفی پاشا همراهش بود.^۴ از جمله وقتی که مصطفی پاشا به‌عنوان سرعسکر سپاهیان عثمانی مأمور حمله به ایران و قفقاز شد، مصطفی عالی در خدمت او بود.^۱ در سفر نظامی وی به شرق دور، چلدر، گرجستان، فتح شروان و تعمیر قلعهٔ قارص در کنار مصطفی پاشا بوده است.^۲ عالی افندی در اثنای لشکرکشی به قفقاز، نامه‌ها و مکاتبات رسمی و همچنین مشاهدات خود و روایت‌های شاهدان دیگر از فتوحات

1 Gelibolu.

۲ نصرالله صالحی (۱۳۹۲)، تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی، تهران: طهوری، ص ۱۷۱.

۳ مصطفی عالی افندی (۱۳۶۹)، مناقب هنروران، ترجمه و تحشیهٔ توفیق ه سبجانی، تهران: سروش، ص ۶.

۴ برای آگاهی بیشتر از سفرهای نظامی مصطفی پاشا نک: اسکندریبگ ترکمان (۱۳۵۰)، عالم آرای عباسی، تهران: امیرکبیر، صص ۲۳۱ - ۲۳۲.

۱ ابوبکر بن عبدالله (۱۳۸۷)، تاریخ عثمان پاشا (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز)، به کوشش یونس زیرک، ترجمه از ترکی به عثمانی، مقدمه و توضیحات نصرالله صالحی، تهران: طهوری، صص ۱۵، ۱۲۶.

۲ نصرالله صالحی (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ترجمهٔ نصرالله صالحی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۴۲۰.

مصطفی پاشا را ثبت کرد و بعدها با افزودن مینیاتورهایی به آن، اثر فاخری با عنوان نصرت‌نامه به نگارش درآورد.^۱

پس از مدتی لالامصطفی پاشا مورد سعایت حاسدان قرار گرفت و از مقام خود برکنار شد و در ۹۷۶ ق. به استانبول بازگشت. البته در هیچ منبعی مشخص نشده که عالی به استانبول بازگشته است یا نه، اما از اشاره به برخی وقایع از جمله آتش‌سوزی استانبول که در ۹۹۷ رخ داد، به نظر می‌رسد وی در آن زمان در استانبول بوده است.^۲ او در ۹۹۴ از دفترداری خزینه بغداد عزل شد و در روز عاشورا به زیارت مرقد شهدا در کربلا رفت و در آنجا سقاخانه‌ای نیز بنا کرد.^۳

عالی افندی به صنعت خط و قوف داشت و آداب خوشنویسی را به خوبی می‌دانست. وی در استانبول نزد استادانی چون شکرالله‌زاده پیرمحمد خط‌نسخ و ثلث را فرا گرفت.^۴ از مصطفی عالی آثار بسیاری به نظم و نثر باقی مانده که برخی نیز به او منسوب است. البته پیش از آن که به شاعری شهرت داشته باشد به تاریخ‌نگار بودن شهره است. عنوان برخی از آثارش عبارت است از: کُنه‌ال‌اخبار، مناقب هنروران، هفت مجلس، نصرت‌نامه، فرصت‌نامه، زبده‌التواریخ، کنز‌ال‌اخبار، صدف صدگهر، مهر و وفا، گل صدبرگ، مهر و ماه، ریاض‌السالکین، قواعد‌المجالس، معالم التوحید، حقایق الاقالیم، وقف‌نامه و غیره. عالی افندی در ۱۰۰۸ ق. در شهر جده از دنیا رفت.

مقایسه زندگی قاضی احمد قمی و مصطفی عالی افندی

با مقایسه زندگی قاضی احمد و مصطفی عالی می‌توان متوجه شد که تشابهاتی در شرایط زندگی و زمانه هر دو شخص وجود داشته است. از جمله این که هر دو در دستگاه پادشاهان تربیت شدند و بالیدند. هر دو مورد توجه شاهان زمان خود بودند و کتاب‌های مهمی را در تاریخ صفویه و تاریخ عثمانی یعنی خلاصه‌التواریخ و کُنه‌ال‌اخبار به نگارش درآوردند. هر دو به هنر و به خصوص خوشنویسی علاقه‌مند بودند و در نزد استادان معروف تعلیم خط دیدند و هر دو کتابی درباره زندگی هنرمندان به نگارش درآوردند. در آخر نیز، هر دو در اواخر عمر

۱ نصرالله صالحی، تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی، صص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۲ عالی افندی، همان، ص ۷.

۳ همان، ص ۱۱.

۴ همان، ص ۱۲.

در گوشه عزلت به سر بردند. شاید تنها تفاوت زندگی آن دو را بتوان سفر عالی افندی به مصر و سفرهای نظامی بیشتر وی دانست.

معرفی اجمالی گلستان هنر

گلستان هنریکی از آثار مهم قاضی منشی احمد قمی، در شرح احوال خوشنویسان، نقاشان، صحافان، قلمدان‌سازان و کاغذسازان است. این کتاب توسط احمد سهیلی خوانساری تصحیح و در ۱۳۶۶ به چاپ رسیده است. گلستان هنر دارای دو تحریر، یکی در اواخر ۱۰۰۴ ق. و دیگری ۱۰۱۵ ق. است. البته در تاریخ تحریر نخست نظرات مختلفی وجود دارد، چنان‌که احمد گلچین معانی تاریخ آن را ۱۰۰۶ ق. می‌داند^۱ و احمد سهیلی خوانساری آن را قبل از سال ۱۰۰۰ ق. ذکر می‌کند.^۲ گلچین معانی علت تألیف دوباره گلستان هنر را نام بردن از افرادی چون فرهاد خان قرامانلو با عنوان فرزندی شاه عباس یکم، در نسخه نخست می‌داند. زیرا نام این شخص در تدوین دوم حذف شده است.^۳

قاضی احمد در مقدمه کتاب اذعان دارد که بسیاری از بزرگان و استادان که حق استادی به گردن شاگردان خود دارند، نام آنها در پرده خفا مانده است و کسی آنها را نمی‌شناسد. بنابراین قاضی احمد تصمیم به تألیف چنین کتابی در شرح احوال هنرمندان و استادان فن گرفته است. وی در این باره می‌گوید که چون به خدمت اهل فضل می‌رسیده و از خرمن فضل آنان خوشه می‌چیده، به خاطرش رسیده که نسخه‌ای خوب و پاکیزه درباره «حدوث قلم و پیدا شدن و اسناد آن به شاه ولایت پناه امیر مؤمنان صلوات‌الله و سلامه علیه» و شرح حال استادان فن، خوشنویسان، نقاشان، افشانگران و سایر هنرمندانی که به این طبقه تعلق دارند و «اهل کتاب و کتابخانه‌اند» و همچنین «طریق ساختن مرکب و ترتیب سایر لونه‌های مختلف و تذهیب» به رشته تحریر درآورد.^۴

قاضی احمد مخاطبان کتابش را دوستان خود و همچنین یاران و شاهزادگان و بزرگان می‌داند که به این فنون علاقه و رغبت دارند و می‌توانند از این کتاب کسب کمال نمایند.^۵ وی

۱ احمد گلچین معانی (۱۳۵۰)، تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ص ۷۰۸.

۲ قمی، گلستان هنر، ص ۶.

۳ گلچین معانی، همان، ص ۷۰۹.

۴ قمی، همان، صص ۵-۶.

۵ همان، ص ۶.

در انتها امیدوار است که خوانندگان کتاب را از نظر گذرانیده و «اگر چیزی ترک شده باشد، داخل فرمایند و اگر چنانچه سهوی یا چیزی زاید و ناپسند باشد، به قلم اصلاح سر کشند».^۱ این مسئله نشان از روح بزرگ و انتقادپذیر نگارنده کتاب دارد. قاضی احمد گلستان هنر را در یک مقدمه، چهار فصل و یک خاتمه تألیف کرده است. وی در فصل‌های مربوط به خوشنویسان به شرح حال خطاطان از این مقله در قرن دوم هجری تا روزگار معاصر خود و همچنین شرح حال نقاشان به اجمال پرداخته و به هنر نقاشی‌مانی نیز اشاره کرده است (جدول ۱).

معرفی اجمالی مناقب هنروان

مصطفی عالی افندی مناقب هنروان را در سال ۹۹۵ ق. در دوره حکومت سلطان مرادخان بن سلطان سلیم خان بن سلیمان خان^۲ به زبان ترکی تألیف کرده است. این کتاب توسط دکتر توفیق سبحانی ترجمه و تحشیه شده و در ۱۳۶۹ به چاپ رسیده است. مناقب هنروان ده سال قبل از گلستان هنر به نگارش در آمده است.

عالی در مقدمه خود اشاره کرده که در زمان سلطان مراد «ارباب معارف خوشحال و اصحاب لطایف مرفه‌البالاند» و میل و رغبت به صاحبان علوم و فنون و توجه به هنرها و کمالات گوناگون وجه همت قرار گرفته است.^۳

وی دلیل نگارش کتاب را ضرورت تحقیق درباره کاتبان و خوشنویسان و قاطعان و تذهیب‌گران و نقاشان می‌داند. پرداختن به این که آنها چه کسانی بودند، در کدام سرزمین می‌زیسته‌اند و در نزد کدام استاد یا استادان تعلیم دیده‌اند و تربیت شده‌اند. همچنین در زمان کدام پادشاه و در سایه توجه چه کسی به کمال رسیده‌اند.^۱ بنابراین «رغبت به قطعات و خطوط و تصاویر و تذهیب مطبوع موافق رأی کاملان بود. بعضی دوستان خرده‌بین و اخوان خرده‌دان که منتظر چنین تدقیقی بودند، متعجب بودند که چرا تو که تاکنون قریب بیست جلد تألیف و رساله متنوع به رشته تحریر درآورده و شهره آفاق شده‌ای، در این زمینه کتابی تألیف نمی‌کنی؟»^۲

۱ قمی، همان‌جا.

۲ عالی افندی، همان، ص ۱۸.

۳ همان‌جا.

۱ عالی افندی، همان‌جا.

۲ همان‌جا.

مصطفی عالی مناقب هنروران را به درخواست سعدالدین بن حسن جان نگاشته است.^۱ خواجه سعدالدین افندی، فرزند حسن جان بن حافظ محمد اصفهانی، مورخ و شیخ الاسلام عثمانی در سده دهم هجری است. وی در زمره عالمان و شاعران بزرگ عصر خود به شمار می‌آید که به سه زبان فارسی، ترکی و عربی تسلط کامل داشت و به هر سه زبان شعر می‌سرود. از خواجه سعدالدین افندی در زمینه‌های مختلف چند تألیف و ترجمه مهم باقی مانده است.^۲

مصطفی عالی در کتاب خود از رساله قطبیه اثر قطب‌الدین محمد یزدی استفاده کرده که سرگذشت ۵۲ نستعلیق‌نویس است و سپس سرگذشت چند خوشنویس دیگر را بر آن افزوده است.^۳ مناقب هنروران در یک مقدمه، پنج فصل و خاتمه به نگارش در آمده است. نگارنده شرح حال خوشنویسان را از این مقله آغاز کرده و تا عصر خود ادامه داده و تعدادی از هنرمندان چپ‌نویس را نیز معرفی کرده است. سپس مطالبی را در معرفی قاطعان، مصوران و مذهبکاران به نگارش در آورده است (جدول ۱).

نقد و بررسی محتوای گلستان هنر با مناقب هنروران - شباهت‌ها

هر دو کتاب گلستان هنر و مناقب هنروران به معرفی، زندگی و شرح حال خوشنویسان و نقاشان و مذهببان اختصاص دارد. همان‌گونه که ذکر شد مناقب هنروران یک دهه قبل از گلستان هنر به نگارش در آمده است. اما هر دو کتاب با این‌که در دو سرزمین جداگانه به نگارش در آمده‌اند، شباهت‌های بسیاری به یکدیگر دارند. هر دو کتاب از نظر محتوایی بسیار ارزشمند و قابل تأمل و تحقیق بسیار هستند. هر دو متن شامل مقدمه، چند فصل و خاتمه هستند که در عنوان‌های فصل‌ها آورده شده است.

همان‌طور که در جدول ۱ قابل مشاهده است، عنوان‌ها و موضوعات دو کتاب به یکدیگر شباهت بسیاری دارد. یعنی هر دو نویسنده ابتدا مقدمه‌ای درباره خط و خوشنویسی بیان کرده‌اند. مقدمه قاضی احمد در گلستان هنر کوتاه‌تر از مقدمه مصطفی عالی است. قاضی

۱ عالی افندی، همان، ص ۱۹.

۲ برای اطلاعات بیشتر از زندگی خواجه سعدالدین افندی نک: نصرالله صالحی (۱۳۹۲)، «ایران در متون و منابع عثمانی (۶) آثار خواجه سعدالدین افندی»، گزارش میراث، ش ۵۶، صص ۷۱ - ۷۲.

۳ عالی افندی، همان، ص ۲۰.

احمد در مقدمه به تعریف کامل و دقیق خط و نقطه پرداخته و انواع خط از جمله عربی، حمیری، یونانی، فارسی، سریانی، عبرانی، رومی، قبطی، بربری، اندلسی و هندی را معرفی کرده است. او در عین اشاره به شروع کتابت عربی توسط حضرت آدم و سپس ادريس نبی، آغاز خط را به تهمورث دیوبند نسبت می‌دهد. سپس به خط کوفی و نگارش آن توسط حضرت علی(ع) اشاره کرده است. در حالی که مصطفی عالی شروع خط را از ادريس نبی می‌داند و حدیثی درباره اشاعه خط از حضرت علی(ع) ذکر می‌کند. بعد از آن نیز سخنانی از افلاطون و جالینوس درباره خط می‌آورد.

جدول ۱. فهرست فصل‌های گلستان هنر و مناقب هنروران

گلستان هنر	مناقب هنروران
مقدمه مؤلف	صدرالکتاب
مقدمه: در باب احداث قلم و پیدا شدن خط و اسناد آن به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و موضوع علم خط	مقدمه: قاعده در اصناف خوشنویسان، ضرورت خوشنویسی و اهمیت آن، انواع قلم‌ها (خطوط)، قاعده لازم در اجرت کتابت، تکمله درباره اولین خطاطان
فصل اول: در ذکر خط ثلث و ما یشبه به و پیدا شدن آن	فصل اول: کاتبان وحی، تحقیق در اهمیت شمشیر و قلم، نکته در برتری قلم بر شمشیر
فصل دوم: در ذکر خوشنویسان تعلیق	فصل دوم: استادان شش قلم و خطاطان هفتگانه روم
فصل سیم: در ذکر خوشنویسان نسخ تعلیق	فصل سوم: نستعلیق نویسان، تنبیه، سخنی درباره سلطان علی و میرعلی
فصل چهارم: در ذکر احوال نقاشان و مذهبان و عکس‌سازان و قاطعان خط و افشانگران و صحافان	فصل چهارم: در ذکر خطاطان و استادان نامور ایرانی و رومی که خط چپ نوشته و دیوانی مشق کرده‌اند
_____	فصل پنجم: قطاعان، تصویرگران، طراحان، جلدسازان، تذهیب‌گران، جدول‌کشان، وصالان
خاتمه کتاب: درباب تذهیب و جدول و رنگ الوان و ساختن مرکب به انواع مختلف	خاتمه کلام
_____	ذیل: درباره قلندر چاوش وصال

فصل‌های بعدی هر دو کتاب به معرفی و شرح حال خوشنویسان و نقاشان اختصاص دارد.

هر دو نویسنده بر اساس زمان‌بندی تاریخی نام خوشنویسان و نقاشان را آورده‌اند. به عبارت دیگر توالی تاریخی در هر دو متن به خوبی رعایت شده است و هر دو معرفی هنرمندان از حدود قرن سوم قمری شروع کرده و تا عصر خود ادامه داده‌اند. همچنین در هر دو کتاب از اشعار، آیات و احادیث بسیاری استفاده شده است. افزون بر این، قاضی احمد در بخش‌های مختلف کتاب، متناسب با موضوع قابل بحث حکایت‌هایی را نیز بیان کرده است.

اما هر چه دو کتاب را به صورت دقیق‌تر مورد نقد و بررسی قرار دهیم، متوجه تفاوت‌های زیادی میان آنها می‌شویم. در ادامه این تفاوت‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

- تفاوت در اطلاعات کمی دو متن

از نظر اطلاعات کمی نیز دو متن مزبور با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند که در جدول ۲ به‌طور مشخص ذکر شده است.

جدول ۲. تعداد هنرمندان مندرج در گلستان هنر و مناقب هنروران

نام کتاب	خوشنویسان اعم از نسخ و نستعلیق	چپ نویسان	نقاشان	فاطمان	مذهب‌کاران	وصالان	افشانگران	جدول کشان	صحافان
گلستان هنر	۱۶۵	-	۲۹	۱	۵	-	۱	۱	۱
مناقب هنروران	۱۷۵	۳۰	۲۰	۵	۱۶	۱	-	-	-

چنان‌که در جدول ۲ مشخص شده است، هر دو کتاب بیشتر به شرح حال خوشنویسان پرداخته‌اند و کمتر به شرح حال نقاشان و مصوران پرداخته شده است.^۱ قاضی احمد دلیل این امر را چنین بیان می‌کند: «چون استادان این فن بیش از آنند که در دایره احصا و حیطة احصار توان درآورد و افزون از آنند که در کارگاه صورکم فاحسن صورکم روی‌شناسان ایشان را توان شمرد. اگر تمامی مهندسان و نقاشان را درین اوراق مذکور سازد مطالعه کنندگان راقم را به دراز نفسی منسوب سازند».^۲ اما مصطفی عالی دلیل به اختصار پرداختن به مصوران را ذکر

۱ برای اطلاعات بیشتر درباره بخش نقاشی و نقاشان، البته از دیدگاه هنری و نه تاریخ نگاری نک: علی اصغر میرزایی مهر (۱۳۹۱)، «مقایسه تطبیقی گلستان هنر و مناقب هنروران (بخش نقاشی و نقاشان)»، نشریه هنرهای زیبا-هنرهای

تجسمی، ش ۴۹، صص ۴۵-۵۵.

۲ قمی، گلستان هنر، ص ۱۳۲.

نکرده است. بنابراین از نظر ساختاری ظاهری کتاب و همچنین از نظر کمیت دو کتاب بسیار به هم شبیه هستند و تفاوت‌های آنها بسیار جزئی است.

– تفاوت در شرح حال هنرمندان

از جمله این که قاضی احمد به جزئیات بسیار بیشتر از مصطفی عالی پرداخته است. وی به سال تولد یا مرگ، محل زندگی، جزئیات تعلیم و تعلم، حتی متأهل یا مجرد بودن هنرمندان توجه بسیاری داشته و تمام موارد را بیان کرده است. در صورتی که توضیحات عالی افندی کلی‌تر است. برای نمونه شرح حال مولانا قاسم شادیشاه انتخاب شده و در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. مقایسه شرح حال محمدقاسم شادیشاه

مناقب هنروان	گلستان هنر
و یکی دیگر به نام محمدقاسم شادیشاه است که بختی میمون و طالعی همایون داشت و استادی مسرت‌نمون بود و دارای نزاکت قلم. روزی که قسام ازل و رسام جریده لم یزل لطایف و معارف را بین خلاق و عوارف قسمت می‌کرد، الحق جبین نام برده به مزیت حسن خط قرین شد و افعال مسطور وی بر لوح با املای کراماً کاتین، چون قلمش بر رتبه راتبه تعیین گشت. ^۱	مولانا قاسم شادیشاه؛ وی نیز از خوشنویسان و کاتبان مقرر خراسان بود و او را قرینه مولانا محمد نور و خندان می‌دانند. وی قطعه‌نویس بوده و با مزه می‌نوشته و تا سنه خمسين و تسعمائه در حیات بود. اما قلم در دست و قلمتراش در مشیت داشته و هر روز پنج بیت می‌نوشته و به قلمتراش اصلاح می‌کرده، از شاگردان خوب او میرمحمد حسین باخزری است که اسم او مذکور خواهد شد. ^۱

افزون بر این در برخی موارد در حالی که قاضی احمد درباره بعضی از مورخان بیش از ده صفحه مطلب نگاشته است، مصطفی عالی آن هنرمند را تنها در چند سطر معرفی کرده است که از آن جمله می‌توان به شرح زندگی مولانا محمد ابریشمی اشاره کرد.

– تفاوت در دیدگاه نویسندگان دو اثر

از دیگر نقاط تمایز گلستان هنر و مناقب هنروان در آن است که قاضی احمد هر آنچه را نیز که مشاهده کرده، به ثبت رسانده است؛ از جمله به کتیبه‌ها و سنگ‌مزارهای شاهان که به دست خوشنویسان مشهور نگاشته شده اشاره کرده است. او همچنین درباره دیدارهای خود

۱ قمی، گلستان هنر، صص ۸۹-۹۰.

۱ عالی افندی، همان، ص ۶۶.

با بسیاری از هنرمندان معاصر خود جزئیاتی را بیان کرده است. اما در مناقب هنروران چنین مباحثی به چشم نمی‌خورد. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که قاضی احمد در واقع کتاب خود را با تحقیق، تفحص، مشاهدات، دیده‌ها و شنیده‌ها به نگارش در آورده، هر جا که توانسته از تحلیل‌ها و نظرات شخصی‌اش استفاده کرده و میان هنرمندان مقایسه نیز انجام داده است. در واقع، می‌توان تاریخ‌نگاری هنر عصر صفوی را در این متن به‌طور دقیق‌تری مورد بررسی قرار داد. اما این امر در مناقب هنروران کمتر به چشم می‌خورد و بیشتر متنی است که تنها اطلاعات هنرمندان در آن گردآوری و تنظیم شده است.

– تفاوت در منابع مورد استفاده

قاضی احمد در هیچ‌کجای کتاب خود به منبع یا منابعی که از آنها استفاده کرده اشاره‌ای نکرده است و ما نمی‌دانیم قاضی احمد به‌طور دقیق از کدام کتاب‌ها و تذکره‌ها برای نگارش اثر خود استفاده کرده است. در صورتی که مصطفی‌عالی به‌طور دقیق بیان می‌کند که: «اما اسم، شهرت، معرفت، کنیه و نسب خطاطان ذی‌شان آن زمان معارف‌نشان، در تذکره دولتشاه و مجالس‌النفایس نوایی و از آثار متأخران در تحفه سامی بیان شده است. نهایت آن که بر حسب مرور زمان، در تعیین نام استادان و ترتیب تلمذ آنان مسامحه‌هایی رخ داده است»^۱.

– تفاوت در ارائه شرح حال سایر هنرمندان و هنرها

با مطالعه گلستان هنر متوجه می‌شویم که قاضی احمد در برخی موارد هنگام سخن گفتن از هنرمندان خوشنویس، اطلاعات جالبی درباره موسیقی‌دانان، سازهای عصر خود، خوانندگان و نوازندگان می‌دهد. به‌عنوان نمونه در شرح احوال حافظ باباجان می‌گوید: «حافظ باباجان از تربت زاوه است. او نیز نسخ‌تعلیق را خوش می‌نوشته و ساز و عود را نیکو می‌نواخت. بعضی او را قرینه مولانا عبدالقادر^۱ قدیم دانسته‌اند. وی زرنشانی هم می‌کرده و او برادر حافظ قاسم خواننده بوده که در خوانندگی مشهور آفاق است و نظیر خود نداشته. پدر ایشان حافظ عبدالعلی تربتی در خدمت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا می‌بوده، آخر از هرات به عراق افتادند و در عراق متوطن گشتند»^۲.

۱ عالی افندی، همان، ص ۵۵.

۱ عبدالقادر بن غیبی‌الحافظ المرغی (۷۵۴-۸۳۷ هـ ق)، از مشاهیر موسیقی‌دانان و نوازندگان است و در ادوار موسیقی تألیفات بسیار مفید دارد.

۲ قمی، گلستان هنر، ص ۱۰۱.

اما در مناقب هنروران چنین توصیفاتی دیده نمی‌شود و مصطفی عالی تنها به معرفی هنرمندان به‌عنوان خوشنویس، نقاش، مذهب، قطاع و... پرداخته است.

– تفاوت در خاتمه و فصل پایانی دو کتاب

فصل‌های هر دو کتاب از نظر ظاهری و کمی با یکدیگر تفاوت چندانی ندارند و تنها یک تفاوت وجود دارد و آن‌هم اختصاص دادن فصلی با عنوان «در ذکر خطاطان و استادان نامور ایرانی و رومی که خط چپ نوشته و دیوانی مشق کرده‌اند» توسط مصطفی عالی است که قاضی احمد به آن پرداخته است و در واقع مناقب هنروران یک فصل مجزا بیشتر از گلستان هنر دارد. مصطفی عالی در این فصل نام ۳۰ تن از چپ‌نویسان معروف را از عهد سلطان حسین بایقرا تا عصر خود آورده است. دلیل عدم توجه قاضی احمد به این مسئله شاید این بوده که قاضی احمد دیوانی‌نویسان و سیاق‌نویسان را که به امور اداری و مسائل مالی مشغول بودند، جزو هنرمندان به معنای اخصّ قرار نداده است. همچنین مصطفی عالی پس از خاتمه کتاب، عنوان «ذیل: درباره قلندر چاوش» را آورده و دلیل آن را چنین بیان کرده است: «در هر کتاب، پس از تحریر ابواب و تسطیر فصول و افزودن لوحه و جدول و سایر زیب و زینت و بذل خدمت و دقت، استاد صاحب هنر جلدی معتبر می‌سازد». با این توصیف به‌نظر می‌رسد نگارنده متناسب دیده تا در ذیل کتاب خود، شرح حال وصال معروف، یعنی چاوش قلندر را بیاورد. در صورتی که در گلستان هنر بخشی جداگانه به موضوع وصال و وصالان اختصاص ندارد.

از طرف دیگر، قاضی احمد در خاتمه کتاب مطالب بسیار ارزنده‌ای درباره جدول کشیدن و انواع جدول، مالیدن لاجورد روی کاغذ، شستن لاجورد، قاعده طلا حل کردن، ساختن رنگ‌های سرخ، سفید، آسمانی و گلگون و طریقه نوشته از کاغذ بردن را بیان کرده که مباحثی کاربردی است، اما در مناقب هنروران جای این‌گونه مطالب خالی است.

نتیجه‌گیری

با بررسی زندگی قاضی احمد و مطالعه دقیق گلستان هنر متوجه می‌شویم کتابی که وی تألیف کرده، نیاز زمانه بوده است و شرایط برای نگارش کتابی با چنین کیفیتی فراهم بوده است. در واقع همان‌گونه که ذکر شد، خود قاضی احمد اشاره می‌کند به این‌که چون بسیاری از هنرمندان هم‌عصر وی گمنام مانده‌اند، تصمیم به نگارش چنین کتابی گرفته است و مخاطبان

کتابش هم دوستان و بزرگان و شاهزاده‌گان هستند. زیرا در دوره صفویه هنرهای چون خوشنویسی، نگارگری و فنون مربوط به کتاب‌سازی به اوج اعتلای خود رسیده بود، در نتیجه نیاز بوده تا هنرمندان این حوزه‌ها شناخته شوند و قاضی احمد نیز به دلیل این‌که خود در سایه شاهزاده ابراهیم میرزا بالیده بوده، در نزد بسیاری از خوشنویسان بنام تعلیم دیده بوده و مهم‌تر از همه این‌که با بسیاری از هنرمندان ملاقات داشته است، در بستری مناسب توانسته این کتاب را به نگارش درآورد. چنان‌که خود وی نیز مدعی است که اگر سبحان و ابن‌مقله هم زنده شوند، از نگارش چنین کتابی بر نمی‌آیند، ولی او یارای تألیف آن بوده است.

نکته قابل توجه این است که قاضی احمد در هیچ کجای کتاب خود به منابعی که از آنها استفاده کرده، اشاره‌ای نکرده و نامی نیز از مناقب هنروران نبرده است. اما آنچه از شواهد و قرائن برمی‌آید از جمله اشاره وی به سفر به عتبات عالیات و ملاقات با بسیاری از ادیبان و فاضلان، نویسندگان و بزرگان عثمانی، می‌توان گمان برد که وی با مصطفی عالی افندی نیز ملاقاتی داشته و بعداً نیز با وی در ارتباط بوده و نسخه‌ای از کتاب مناقب هنروران را نیز پیش از تألیف اثر خود دیده است. البته اگر این احتمالات درست باشد، تنها در آن حد بوده که قاضی احمد نیز تصمیم بگیرد تا کتابی به فارسی در شرح حال هنرمندان هم عصر خود به نگارش درآورد. زیرا از نظر محتوایی همان‌طور که در مقاله نیز اشاره شد مناقب هنروران تنها به ارائه اطلاعات خام مربوط به معرفی و زندگی هنرمندان و همچنین شرح تعلیمات خوشنویسان اختصاص دارد. در حالی که در گلستان هنر، افزون بر آن مطالب زیادی درباره مسائل اجتماعی، فرهنگی و تاریخ هنر به چشم می‌خورد و حتی تا جایی که برای نگارنده مقدور بوده هنرمندان و آثار آنان را نقد کرده و در حد امکان به مقایسه آنها با یکدیگر پرداخته است.

در نتیجه گلستان هنر را نمی‌توان گرته‌برداری صرف از آثار به‌وجود آمده در سرزمین عثمانی دانست. بلکه باید به فراهم شدن بستر مناسب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای نگارش چنین کتابی اذعان داشت. هرچند نمی‌توان مبادلات فرهنگی در هر عصر و زمانه‌ای را نادیده انگاشت، چنان‌که در عهد صفویه نیز با عثمانیان تبادلات فرهنگی بسیاری وجود داشته است و نویسندگان و بزرگان و هنرمندان از آثار و نگاه‌های یکدیگر استفاده می‌کرده‌اند.

منابع و مأخذ

- ابوبکر بن عبدالله (۱۳۸۷)، تاریخ عثمان پاشا (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز)، به کوشش یونس زیرک، ترجمه از ترکی به عثمانی، مقدمه و توضیحات نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
- پژوهش دانشگاه کمبریج (۱۳۸۰)، تاریخ ایران دوره صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۵۰)، عالم آرای عباسی، تهران: امیرکبیر.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۷۲)، عرفان و ادب در عصر صفوی، تهران: حکمت.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسین (۱۳۵۳)، حبیب‌السیر، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- صالحی، نصرالله (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ----- (۱۳۹۲)، «ایران در متون و منابع عثمانی (۶) آثار خواجه سعدالدین افندی»، گزارش میراث، ش ۵۶.
- ----- (۱۳۹۲)، تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی، تهران: طهوری.
- عالی افندی، مصطفی (۱۳۶۹)، مناقب هنروان، ترجمه و تحشیه توفیق هـ سبحانی، تهران: سروش.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳)، خلاصه‌التواریخ، تصحیح: احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- ----- (۱۳۸۳)، گلستان هنر، تصحیح و تحشیه: احمد سهیلی خوانساری، تهران: منوچهری.
- کوین، شعله آلیسیا (۱۳۸۷)، تاریخ نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباسی صفوی، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران: دانشگاه تهران.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۵۰)، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران: دانشگاه تهران.
- لاری، مصلح‌الدین (۱۳۹۳)، مرآت‌الادوار و مرقات‌الاجبار، تصحیح جلیل ساغروانیان، تهران: میراث مکتوب و پژوهشکده تاریخ اسلام.
- مدرسی طباطبایی (۱۳۵۴)، «قاضی احمد قمی نگارنده خلاصه‌التواریخ و گلستان هنر»، بررسی‌های تاریخی، تهران: ش ۲، خرداد و تیر.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۷)، دایرةالمعارف فارسی، تهران: امیرکبیر.
- میرزایی مهر، علی اصغر (بهار ۱۳۹۱)، «مقایسه تطبیقی گلستان هنر و مناقب هنروان (بخش نقاشی و نقاشان)»، نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، تهران: ش ۴۹.
- نخجوانی، حسین (بهار ۱۳۶۶)، «معرفی کتاب گلستان هنر»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۹، ش ۱.
- هیئتس، والتر (۱۳۷۴)، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.